

حق الله و حق الناس

دکتر علینقی منزوی

[مجله کاوه (مونیخ)، ج 6، (1359) ش 71، صص 17 - 19]

صورت مذاکرات انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی در تاریخ 1358/10/2 (قلندران عرصه‌ی شطرنج)

جلسه‌ی انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی بری‌است جناب آقای دکترعلی اکبرسیاسی و با شرکت آقایان دکتر آریان‌پور، دکتر استعلامی، دکترمحمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر باستانی پاریزی، دکتربرکشلی، جلالی‌نایینی، دکترفولوند، دکترمجتبایی، دکترمشکور، سید محمدمحیط طباطبایی، دکترمقدم و دکترعلینقی منزوی در ساعت پنج ونیم بعد از ظهر روز یکشنبه 1358/10/2 در محل کانون فرهنگی ایران جوان تشکیل شد جناب آقای دکترسیاسی رسمیت جلسه را اعلام کردند و آقای دکتر منزوی سخنرانی خود را تحت عنوان "حق الله و حق الناس" آغاز کردند و چنین بیان داشتند:

در اصطلاح فقه "حق الله" عبارت است از مقررات مربوط به روابط انسان با خدا و تخطی از آن با توبه قابل شستشو می‌باشد و "حق الناس" عبارت است از مقررات مربوط به روابط انسان با انسان‌های دیگر و تخطی از آن جز بارضای طرفین قابل حل نیست.

اینک آیا مذهب، شامل هر دو (حق الله و حق الناس) می‌شود یا میدان عمل مذهب تنها حق الله است. شک نیست که مذاهب در کنار برقرار کردن عبادت‌های معینی که "حق الله" را تشکیل می‌دهد مردم را به داشتن روابط حسنه و اجرای عدل و انصاف با یکدیگر نیز دعوت می‌کند و این همانا "حق الناس" است. ولی برداشت ملت‌های مختلف در ادوار مختلف تاریخ از چگونگی مداخله‌ی مذهب در حق الناس مختلف بوده است. می‌توان گفت پیش از انقلاب کبیرفرانسه تمام حکومت‌ها خود را نماینده‌ی خدا در کشور می‌دانسته و مقررات و قوانین خود را دستورات خدا تلقی می‌کردند. اما پس از انقلاب کبیر تاکنون از تعداد حکومت‌های مذهبی کاسته شده و بر حکومت‌های لائیک افزوده گشته به طوری که در قرن بیستم تعداد حکومت‌های مذهبی از عدد انگشتان تجاوز نمی‌کند. از نظر تاریخی نیز ملل مختلف از چگونگی مداخله‌ی مذهب در حقوق برداشت‌های گوناگون داشته‌اند. برای بررسی برداشت مردم ایران از این مسئله می‌توان تاریخ قانون‌گذاری را در ایران به سه دوره تقسیم نمود:

الف: دوره‌ی "فره‌ی ایزدی" (قبل از اسلام).

ب: دوران "عصمت امام" (سه قرن اول اسلام).

ج: دوران "ولایت فقیه" (از 260 هجری - سال غیبت امام زمان - تاکنون).

ابوریحان بیرونی متوفی در 340 هجری می‌گوید: «هندیان و یونانیان احکام و قوانین راساخته و پرداخته‌ی راشین‌ها (حکما) می‌شمردند» و ایشان آن را با کمک الهام الهی متناسب با احتیاجات جامعه وضع می‌کنند و تغییر می‌دهند و کتب آسمانی ساخته‌ی فکر و زبان "راشین‌ها" است. از این روی هندیان فسخ قوانین را جایز می‌دانند (ماللهند صفحه‌های 80 و 81).

عبدالجبار معتزلی همدانی متوفی در 415 هجری در "شرح الاصول الخمسه" صفحه‌ی 576 و کراچکی صوری متوفی در 449 در "کنزالفواید صفحه‌ی 102" می‌گویند:

یهودیان همه‌ی قوانین و سنن اجتماعی را الهی می‌شمردند و لذا آن‌ها را ابدی و ازلی و غیر قابل فسخ می‌دانند. ابن میمون یهودی متوفی در 602 هجری نیز همین مطلب را درباره‌ی یهود تایید کرده است (دلالة الحایرین صفحات 416-415) چاپ استانبول.

در حکومت ساسانی نیز قانون همیشه در حال تغییر بوده است. شاه که عالی‌ترین قدرت سیاسی و مذهبی را در دست می‌داشت منشاء قانون‌گذاری بود و چون به قول فارابی در رأس "مدینه‌ی فاضله" قرار داشته خود را عالم‌ترین مردم قالب می‌زد و لذا مدعی ارتباط داشتن با عقل فعال و دارا بودن "فره‌ی ایزدی" و دستورات او معصوم از خطا به شمار می‌آمد. شاه قانون‌گزار بود. حق‌الله و حق‌الناس هر دو را او تعیین می‌کرد و در مورد لزوم تغییر می‌داد.

اختلاف میان هندیان و یهودیان بر سر قدم و حدوث قوانین و کتب آسمانی و نیز در باره‌ی حق قانون‌گذاری شاهان ساسانی که قبل از اسلام در مجامع علمی و دانشگاه‌های جندی‌شاپور و سورا و نصیبین مورد بحث بود و فقط اندک مدتی به سبب یورش عرب در قرن اول هجری مسکوت مانده بود در قرن دوم هجری دوباره در بغداد مورد بحث قرار گرفت. ولی این بار "قرآن" کتاب آسمانی رسمی بود نه "تورات" و "اوستا" و "ودا"... پس حدوث و قدم قرآن مدتی مورد بحث قرار گرفت. مذهب رسمی سنی، قرآن را قدیم می‌دانست و گنوسیست‌های ایرانی آن را حادث می‌شمردند. گنوسیست‌های ایران، جانشین پیامبر اسلام را امام می‌نامیدند و به او مانند پیامبر، حق وضع قانون و نسخ و تغییر آن را می‌دادند. در صورتی که عرب‌ها و مذهب رسمی سنی ایشان، قوانین را نازل شده بر محمد صلی الله و غیر قابل تفسیر و تکامل می‌شمردند. بحث‌های میان این دو گروه در کتب ابن‌ندیم و ابوحیان توحیدی و مقالات اشعری و فرق بغدادی و جز آن‌ها منعکس است.

در مذهب ما شیعه در فلسفه‌ی سیاسی دو دوران غیبت و حضور امام، اختلاف بسیار هست. دوره‌ی اتحاد مذهب و سیاست به صورت "فره‌ی ایزدی" و "عصمت امام" در سال 260 ق با غیبت امام تمام می‌شود. سنیان تا 1923 م که خلافت عثمانیان منقرض شد، حق‌الله و حق‌الناس را با هم به دست خلیفه می‌دانستند. اما شیعه از زمان غیبت به وسیله‌ی شیخ طوسی متوفی در 460 ق در کتب خود آن‌ها را از هم جدا کرده‌اند. ایشان چهار حکم سیاسی اسلام را متوقف بر وجود امام معصوم می‌شمردند: 1- جهاد 2- قضا 3- حدود 4- نمازهای سیاسی.

1- جهاد. یعنی اشاعه‌ی دین به وسیله‌ی شمشیر در مذهب ما منحصر به وقت حضور امام به حق است. اضافه بر تصریح علما از شیخ طوسی تا امروز بدین شرط، اشعری در مقالات خود نیز این عقیده را دلیل بر کفر روافض آورده است.

2 و 3- قضا و حدود. در کتب فقه شیعه تصریح شده که قضای مذهبی جز با حکم امام یا نایب خاص او امکان ندارد و این نه به معنی هرج و مرج است بلکه تمام احکام جزایی باید به وسیله‌ی محاکم عرف اجرا گردد و شیعه در زمان غیبت تابع محاکم عرف است. (کرکی: قاطعۃ اللجاج و ...).

4- نمازهای سیاسی. در هیچ یک از ادوار که حکومت به دست شیعه بود مانند آل‌بویه، غازان خان، سربداران هیچ کدام از این چهار حکم از توقیف بیرون نیامد، زیرا که مشروط به حضور امام معصوم است نه حکومت شیعه! ولی در اواخر دوره‌ی صفوی این دولت برای دفع تهمت الحاد و تارک الصلوات بودن که از طرف حکومت استانبول بر ایرانیان وارد می‌شد، شیخ عبدالله تبریزی را به ترکیه فرستاد. او که از خلیفه‌ی ترک لقب افندی گرفت با سه مجلد خطبه‌ی نماز جمعه به وطن برگشت. در دوره‌ی صفویه نماز جمعه برقرار شد. اما علمای شیعه به سادگی آن را نپذیرفتند و نام حدود 120 رساله که در نفی و اثبات آن در همین تاریخ نوشته شده و در ذریعه 15: 62 - 82 دیده می‌شود. در بیشتر آن‌ها جمعه‌گزاری یا بدعت و حرام است و یا حداکثر مباح شناخته شده است نه واجب. شیعه، اولوالامر واجب

الاطاعه را منحصر در چهارده معصوم می‌دانند و این را تمام مفسران از طبرسی متوفی در 548 هجری تا امروز تصریح کرده‌اند. در حال غیبت امام، حق‌الله با ولایت فقیه حل می‌شد و حق‌الناس به وسیله "اهل حلّ و عقد" یا "ریش سفیدان محلّ حلّ و فصل می‌شود. اهل حلّ و عقد یا ریش سفیدان، یگانه مرجع "حق‌الناس" به شمار می‌رود و شامل هرگونه حکومت محلی می‌شود، خواه حکومت خلفای جور باشد و خواه حکومت‌های لاییک امروز. کرکی متوفی در 943 ق در کتاب "قاطعہ الدجاج فی حلّ الخراج" لزوم حل مسائل مربوط به "حق‌الناس" را در حکومت جایز مثل عثمانی، بیان می‌کند. اصل ولایت فقیه و توقف اجرای احکام اربعه تا ظهور امام معصوم از افتخارات مذهب شیعه است و لازمه‌ی سطح تمدن عالی است. اخباری که بر ولایت فقیه دلالت دارد، مانند مقبوله‌ی عمر بن حنظله بسیار است. این روایت‌ها، ولایت و استقلال فقیه، هر دو را ثابت می‌کنند، یعنی اگر ما فرضاً بیست هزار فقیه مجتهد داریم، بیست هزار واحد مستقل داریم و این استقلال‌ها فقط در "حق‌الله" امکان دارد که: "الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق". زیرا که در "حق‌الناس" اولین شرط کشورداری مرکزیت و اجرا و انعکاس قانون است. تعدد قانون در "حق‌الناس" امنیت را نابود و اقتصاد کشور را تضعیف می‌نماید.

در عصر قاجاریه به سبب ضعف حکومت مرکزی برخی از روحانیون در شهرستان‌ها به "حق‌الناس" نیز مداخله کردند ولی پا نگرفت. در زمان فتحعلی‌شاه و ناصرالدین شاه کوششی به عمل آمد تا با ایجاد "رکن رابع" یا "مظهر امام" دو قدرت سیاسی و مذهبی را توأم سازند، اما مورد قبول مراجع شیعه واقع نشد.

سخنرانی آقای دکتر منزوی در ساعت هفت و نیم پایان یافت و آقایان محیط طباطبایی و فولادوند نظرهای خود را اعلام داشتند و چون مطالب زیادی برای بحث و گفتگو بود آقای دکتر اسلامی ندوشن پیشنهاد کردند که بحث در این خصوص در جلسه‌ی آینده نیز ادامه یابد. این پیشنهاد مورد تایید و تصویب قرار گرفت و آقای دکتر سیاسی ضمن قدردانی و سپاسگزاری از آقای منزوی در ساعت هشت و ربع ختم جلسه را اعلام کردند و جلسه‌ی بعد به روز یکشنبه 1358 / 11 / 7 موکول گردید.